

Dialectic of death and life in Ahmed Matar's poems

Mehdi Shahrokh¹, Neda Dadashnia Omrani²

¹ Associate Professor of Arabic Language and Literature, Mazandaran University, Iran. (corresponding author)

m.shahrokh@umz.ac.ir

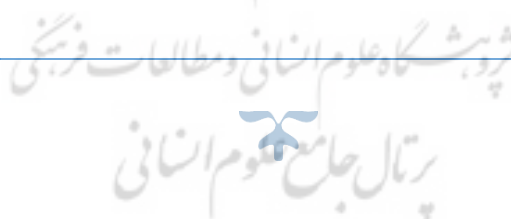
² Senior expert in Arabic language and literature, Mazandaran University, Iran. neda.dadashnia@gmail.com



Abstract

The main purpose of this research is to investigate the effect of teachers' corrective feedback (written, verbal, effort-oriented, ability-oriented) on changing the level of self-expression, connection with the school and perception of the educational environment of the first secondary level students in the Arabic language. This research was semi-experimental in which a pre-test-post-test design was used with a control group. The sample of the research was 40 subjects who were selected from among the male students of the first secondary level of Noor city province by a multi-stage cluster random method and were randomly selected into experimental groups (receiving feedback based on the Butler and Wein model) and They were appointed witnesses. In the intervention phase, the experimental group received feedback for 10 weeks after formative evaluations, based on the Butler and Wayne model, and the control group received traditional feedback. The research data were analyzed by multivariate covariance analysis. Data analysis was done with the help of software (SPSS.21). The findings indicated that the level of self-expression, connection with the school, and perception of the educational environment of the experimental group in the Arabic lesson of the Qur'an had increased significantly compared to the control group. Therefore, it can be said that providing feedback based on Butler and Wayne's model can be effective in Arabic lessons, and if teachers use this model to provide feedback after formative evaluations, they can increase the level of self-expression, connection to significantly increase students' perception of the educational environment with the school.

Key words: corrective feedback, formative evaluation, self-expression, connection with the school and perception of the educational environment, Arabic lesson of the Qur'an, first secondary students.

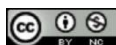


Date Received: 2023/09/12 ; Revision date: 2024/10/07 ; Date of admission: 2024/12/17 ; Online publication date: 2025/02/19

Citation of this article: Shahrokh, Mehdi; Dadashnia Omrani, Neda (2025). Dialectic of death and life in Ahmed Matar's poems. *Research in Arabic language and literature education*, 6(2), pp. 150-167.



Publisher: Farhangian University © the authors <https://amozesharabi.cfu.ac.ir> Article type: Research Article



جدلية الحياة والموت في قصائد أحمد مطر

مهدي شاهرخ^١، ندا داداشنيا عمران^٢

^١ أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها، جامعة مازندران، إيران (المؤلف المسؤول) m.shahrokh@umz.ac.i

^٢ ماجستير اللغة العربية وآدابها، جامعة مازندران ، إيران. neda.dadashnia@gmail.com



الملخص

يواجه الإنسان دائماً موت الفكر والشغف بالحياة، وهذه المشاعر لا تتفصل أبداً عن الإنسان، ولكن في المجتمعات المعرضة للتوترات السياسية والاجتماعية، فإن المواجهة بين الاثنين محسوسة أكثر في النفس البشرية. ولعل هذا هو السبب في أن الحياة والموت من بين العناصر الأكثر شيوعاً في بلاط الشعراء العرب، وخاصة شعراء المقاومة. أحمد مطر شاعر عراقي معاصر يشكل تعبيره عن مشاكل الناس ومعاناتهم أحد العناصر الأساسية في شعره، وهو ليس استثناءً من هذه القاعدة. بالاعتماد على المنهج الوصفي والتحليلي، يحاول هذا البحث التعرف على وجهة نظر أحمد مطر في الحياة والموت بالاعتماد على قصائده. وتظهر نتائج هذا البحث أن أحمد مطر لم يفوت أي فرصة للتعبير عن آلام ومعاناة الشعب، كما أنه يجمع بين الموت وآلام ومشاكل المجتمع العربي والحكام، ويدين بوجود الناس أو موتهم إلى صحتهم أمام الظلم الذي يعرفه. ومن خلال مزج الحياة والموت بموضوعات مثل خلق الحاكم والقضية الفلسطينية ولامبالاة المجتمع العربي والخوف، ومن خلال تذكير الموت، يدعو مطر الناس إلى الكفاح والنضال من أجل حياة أفضل وعدم الخوف من الموت. وفي رأيه أن من يصمت أمام طغيان الحكام وآلام مواطنيه ويتجاهلها فهو ميت.

الكلمات المفتاحية: الجدلية، الموت والحياة، أحمد مطر، الظلم، الشعر العربي المعاصر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاريخ الإستلام: ١٤٤٥ / ٠٢ / ٢٦ تاريخ المراجعة: ١٤٤٦ / ٠٤ / ٠٣ تاريخ القبول: ١٤٤٦ / ٠٦ / ١٥ تاريخ النشر على الإنترنت: ١٤٤٦ / ٠٨ / ٢٠
نقلًا عن هذا المقال: شاهرخ، مهدي؛ داداشنيا عمران، ندا (١٤٤٦). جدلية الحياة والموت في قصائد أحمد مطر. البحث في تعليم اللغة والأدب العربي، ٦(٢)، ص ١٥٠-١٦٧.

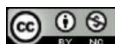


نوع المقال: مقال بحثي

© المؤلفون

<http://https://amozesharabi.cfu.ac.ir>

الناشر: جامعة فرهنگیان



دیالکتیک مرگ و زندگی در اشعار احمد مطر

مهدی شاهرخ^۱، ندا داداش نیا عمرانی^۲

^۱ دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول). m.shahrokh@umz.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران، ایران. neda.dadashnia@gmail.com



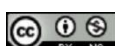
چکیده

انسان همواره با مرگ‌اندیشی و اشتیاق به زندگی روبروست و این احساسات هیچ‌گاه از آدمی جدا نیست، اما در جوامعی که در معرض تنش‌های سیاسی و اجتماعی است، تقابل این دو در روح و روان آدمی بیشتر حس می‌شود. شاید از همین روست که مرگ و زندگی از جمله درون‌مایه‌های پر بسامد دیوان‌های شاعران عرب به‌ویژه شاعران مقاومت است. احمد مطر شاعر معاصر عراقی است که بیان مشکلات و آلام مردم از بن‌مایه‌های شعر اوست، از این قاعده مستثنی نیست. این پژوهش با تکیه بر شیوه وصفی تحلیلی، درصدد بررسی دیدگاه احمد مطر در مورد مرگ و زندگی با تکیه بر اشعار اوست. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که احمد مطر از هیچ فرصتی برای بیان دردها و مصیبت‌های مردم فروگذار نکرده و مرگ را نیز با درد و مشکلات جامعه و حکام عرب تلاقی می‌دهد و زنده یا مرده بودن انسان‌ها را مرهون بیداری آن‌ها در مقابل ظلم و ستم می‌داند. مطر با درهم‌آمیختن مرگ و زندگی با مضامینی چون اختناق حاکم، مسئله فلسطین و بی‌تفاوتی جامعه عربی و ترس، با یادآوری مرگ، مردم را به تلاش و مبارزه برای زندگی بهتر و نهراسیدن از مرگ فرامی‌خواند. از نظر او انسانی که در مقابل استبداد حاکمان و درد هم‌وطنان خود سکوت پیشه کند و آن را نادیده انگارد، مرده است.

واژگان کلیدی: دیالکتیک؛ مرگ و زندگی؛ احمد مطر؛ ظلم و ستم؛ شعر معاصر عربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
استناد به این مقاله: شاهرخ، مهدی؛ داداش نیا عمرانی، ندا (۱۴۰۳). دیالکتیک مرگ و زندگی در اشعار احمد مطر. پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، ۶(۲)، ص ۱۵۰-۱۶۷.



مقدمه

اندیشه مرگ و زندگی ریشه در وجود آدمی دارد و هر انسانی در طول زندگی خویش با هر نگرش و طرز تفکری به این مفاهیم اندیشیده و آن را در ذهن خود به چالش کشیده است. انسان به عنوان اشرف مخلوقات نابودی و زوال را تحمل نمی کند و همواره در جستجوی زندگی جاویدان است. از همین رو، مرگ و زندگی از عمومی ترین مفاهیم در فکر و اندیشه همه ملت هاست، در جهان عرب توجه به این مسئله هم از دیرباز رواج داشته، اما در شعر معاصر به دلیل وجود مشکلات سیاسی و اجتماعی نظیر جنگ، درگیری، فقر، عقب ماندگی و... شاعر به این مسئله توجه بیشتری نشان داده است. احمد مطر از شاعران بزرگ جهان معاصر عرب است، او در اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی عراق که حکمرانان ثروت های کشور را چپاول می کردند، با نگرش خاص خود به ریشه یابی مسائل و مشکلات جامعه خویش پرداخت و با حمله به مظاهر فساد و بی عدالتی و ظلم و ستم و نبود آزادی شعر خود را از فردیت خارج کرده و سراسر آن را با منافع و عواطف جمعی به چالش کشیده است. اشعار او اوج عواطف و احساسات درونی شاعر پیرامون جامعه و وطن خویش را نشان می دهد. (غنیم، ۲۰۰۶: ۱۸) اگر نگاهی به مجموعه اشعار احمد مطر در لافتات هفتگانه او بیندازیم، درمی یابیم که وی مرگ را عضو جدانشدنی تمام مصیبت ها می بیند. هدف این پژوهش با تکیه بر شیوه وصفی - تحلیلی، بررسی دیدگاه شاعر به مرگ و زندگی و رابطه میان این دو از لابه لای اشعار اوست تا خواننده با نوع نگرش شاعر به مرگ و زندگی و چگونگی بیان آن در اشعارش آشنا شود، این پژوهش برای رسیدن به این هدف با سؤالات زیر روبروست:

- ۱- دیدگاه احمد مطر به مفهوم مرگ و زندگی در اشعارش چگونه است؟
- ۲- شاعر با استفاده از مفهوم مرگ و زندگی، سعی در بیان چه مفاهیم دیگری دارد؟

پیشینه پژوهش:

در مورد اشعار احمد مطر مطالعات و بررسی های بسیاری صورت گرفته است و در بسیاری از کتاب ها و مقالات زندگی، شخصیت و شعر او مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما هیچ یک دیالکتیک مرگ و زندگی را در اشعار احمد مطر بررسی نکرده اند، از جمله مهم ترین پژوهش ها در خصوص شعر احمد مطر و نزدیک ترین آن ها به پژوهش حاضر، عبارت است از:

الف) کتاب ها

کتاب "ادبیات اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه" (۱۳۹۵)، سیدحمید نجات، دزفول: اهورا قلم، که به بررسی تطبیقی ادبیات اعتراضی در میان این دو شاعر ادبیات معاصر عربی و فارسی می پردازد.

کتاب "درآمدی بر اندیشه های اجتماعی احمد مطر"، (۱۳۹۳) مهدی ابراهیمی؛ اردبیل: محقق اردبیلی که به بررسی اندیشه های اجتماعی موجود در اشعار احمد مطر پرداخته است.

کتاب "معنای عشق در اشعار احمد مطر" (۱۳۹۳)، هانیه اسماعیل پور و طاهره چال دره. قم: پیام نوآور که معنای عشق را در اشعار این شاعر بررسی کرده است

کتاب "عناصر الإبداع الفنی فی شعر احمد مطر، (۱۹۹۸) کمال احمد غنیم، قاهره: مکتبه مدبولی که به بررسی عناصر ابداع هنری در شعر شاعر پرداخته است و این کتاب توسط فاطمه خزلی، با عنوان مؤلفه های هنری در شعر احمد مطر ترجمه و چاپ شده است

(ب) پایان‌نامه‌ها

رساله دکتری "پیش‌زمینه‌های فرهنگی شعر احمد مطر"، (۱۴۰۲) محمد صدام فلحی الحسینی، استاد راهنما: عباس عرب، رشته ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، این پایان‌نامه کثرت ارجاعات فرهنگی در اشعار احمد مطر از جمله قرآن کریم، حدیث نبوی اکرم (ص) اقوال ائمه اطهار، میراث ادبی و تاریخی را بررسی و به این نتیجه رسیده است که شعر نزد احمد مطر آمیزه‌ای از پارادوکس‌های بیانی، تصاویر طعنه‌آمیز و استعاره‌ها بود که او برای شکل‌دهی بسترهای شناختی و فرهنگی متعدد از آن‌ها بهره می‌گرفت.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "بررسی مفهوم وطن و حس وطن‌پرستی در اشعار احمد مطر"، (۱۴۰۱)، ندا داداش‌نیا عمرانی، استاد راهنما: مهدی شاه‌رخ، رشته ادبیات عربی دانشگاه مازندران که مفهوم وطن و حس وطن‌پرستی را در اشعار احمد مطر بررسی کرده و نتایج آن نشان می‌دهد که وطن و وطن‌پرستی در اشعار این شاعر معادل مفاهیمی چون: عراق، فلسطین، تمام سرزمین‌های عربی و مفاهیم غیر مکانی چون خود شاعر، شعر و شاعری، زن، پدر و مادر است و پربسامدترین مفهوم وطن در شعر او، تمام سرزمین‌های عربی است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "طنز سیاسی در شعر احمد مطر"، (۱۳۹۷)، مشرق یوسف جبر الزبیدی، استاد راهنما: عباس عرب، رشته ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد که طنز سیاسی در شعر احمد مطر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که طنز در شعر او اسالیبی هم چون استغفام، تناس قرآنی و داستان را شامل می‌شود.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "بررسی پدیده نوستالژی در شعر احمد مطر"، (۱۳۹۶)، فرشید عباداللهیان، استاد راهنما: مهرداد آقائی، رشته ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی که نوستالژی را در شعر احمد مطر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که مطر در شعر خود از کارکردهای نوستالژیک و ابژه‌های نوستالژیک در صنعت نقیصه‌سازی بهره برده و این امر موجب برجسته‌سازی طنز سیاه یا طنز تلخ در شعر او شده است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "زیبایی‌شناسی استعاره در شعر احمد مطر" (۱۳۹۵)، شهلا حیدری، استاد راهنما: جمیل جعفری، رشته ادبیات عربی دانشگاه کردستان که چهار دیوان از اشعار این شاعر را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که یکی از اساسی‌ترین عوامل جذابیت شعرهای او نوع نگرش وی به واقعیت‌های تلخ جامعه است و او با ساده‌ترین و زیباترین تعبیر، با استفاده از تشبیهات ملموس قریب به واقعی و هم‌زمان آمیخته با خیال خود، استعاره‌هایش را جذاب جلوه می‌دهد تا مخاطب را از شدت شگفت، به انقلابی درونی و عظیم وادارد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "بررسی هنجارگریزی در دیوان احمد مطر"، (۱۳۹۴)، مرجانه نظری پاشاکی، استاد راهنما: جواد گرجامی، رشته ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی که انواع هنجارگریزی در دیوان احمد مطر کرده و به این نتیجه رسیده است که احمد مطر از برخی روش‌های هنجارگریزی به‌ویژه هنجارگریزی معنایی استفاده کرده است. با این وجود، بوطیقای شعری وی از همین طریق شکل گرفته و تا حدود زیادی به بالا رفتن جایگاه هنری و ادبی وی و شعر او انجامیده است.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد "کارکرد پدیده تکرار در شعر احمد مطر" (۱۳۹۴)، سارا رجبی استاد راهنما: فرهاد رجبی

رشته ادبیات عربی دانشگاه گیلان که موسیقی بیرونی، درونی، کناری و معنوی و انواع تکرار در سطوح مختلف تکرار حروف، واژگان، جمله و عبارت را در شعر احمد مطر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که پدیده تکرار یکی از اصلی‌ترین عوامل موسیقایی در شعر وی به‌شمار می‌رود و این قابلیت را دارد تا شاعر به کمک آن به بیان اندیشه‌های خود بپردازد. پایان‌نامه "کارشناسی ارشد الصور الکاریکاتیریه فی شعر أحمد مطر" (۱۳۹۴)، احمد جابری، استاد راهنما: محمود آبدانان مهدیزاده، رشته ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، این پژوهش به دنبال نمایان ساختن تصاویر کاریکاتوری و واکاوی مکانیسم‌ها و روش‌های طنزآفرین در آن‌ها بوده و عناصر به‌وجودآورنده تصویرهای کاریکاتوری و مکانیسم‌های بیانی طنزآفرین در ایماژهای کاریکاتوری احمد مطر و وجوه اشتراک بین تصاویر طنز شنیداری احمد مطر و تصاویر طنز دیداری ناجی العلی را بررسی کرده است.

ج) مقالات

مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اشعار احمد مطر» در نشریه لسان مبین، بهار ۱۳۹۳، سال ۵، شماره ۱۵، ص ۱-۲۳ منتشر شده که در آن نویسنده در مرتبه نخست، چهره مردمی شعر مطر و دلایل مقبول بودن شعر او و در مرتبه بعدی سیمای سیاسی شعر مطر و برخی ایدئولوژی‌های سیاسی شعر او را موردتوجه قرار داده است.

مقاله دیگری با عنوان «تحلیل مسئله فقر در شعر احمد مطر از منظر جامعه‌شناسی ادبیات» دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی، سال ۶، شماره ۱۳، پیاپی، سال ۱۳۹۵ انتشار یافته و حاکی از آن است که شاعر توجه خاصی به مسئله فقر دارد. او فقر و مشکلات ناشی از این پدیده اجتماعی را منعکس کرده و در جهت ایجاد آگاهی و تلاش برای ایجاد برابری و از بین بردن تضادهای طبقاتی، فریاد اعتراض سر داده است.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های مشترک پایداری در اشعار احمد مطر و نصرالله مردانی» در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۳، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸، به چاپ رسیده است، مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش پس از بررسی بن‌مایه‌های پایداری در اشعار دو شاعر آن است که احمدمطر زبانی طنزآمیز و مایوسانه و نصرالله مردانی زبانی حماسی، آرمانی دارند و هر دو در بیان نمادهای ملی و مذهبی سرآمد هستند.

مقاله «مظاهر ادب المقاومة فی شعر أحمد مطر» در نشریه ادبیات پایداری، سال ۱، پاییز ۱۳۸۸، به چاپ رسیده و در آن به جلوه‌های مختلف ادبیات پایداری در شعر احمد مطر، زندگی شاعر و ویژگی‌های منحصره‌فرد زادگاه او داشته و همچنین در مورد عوامل تأثیرگذار در چکامه‌های او سخن به‌میان آمده است.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی درون‌مایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه» در دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی-عربی شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است که بررسی شعر این دو شاعر حاکی از آن است که اعتراض نسبت به فقر و بی‌عدالتی، فراموش شدن مسئله فلسطین، ظلم و ستم دولت‌های استکباری، فراموش شدن ارزش‌ها از درون‌مایه‌های اعتراضی مشترک بین دو شاعر است، اما از سوی دیگر، اشعار اعتراضی آنان عمدتاً در دو جهت سیاسی و اجتماعی است. احمد مطر بیشتر اعتراض‌هایش سیاسی است حال آن‌که اعتراضات قزوه بیشتر جنبه اجتماعی دارد.

دیالکتیک مرگ و زندگی

هنگامی که به موضوع مرگ می‌پردازیم کافیت به طبیعت بنگریم. طبیعتی که هر لحظه در حال زوال است و مرگ و نوزایی در آن با هم درآمیخته است. مرگ شرط اساسی برای حیات و مرحله‌ای مقدماتی آن است. یک گیاه برای آن که بتواند رشد کند، ابتدا باید دانه در زیر خاک دفن شود و سپس تجزیه شود و بمیرد فقط در این صورت است که زندگی گیاهی آغاز می‌شود. راز جوانه زدن زندگی است که از دل مردگی بیرون می‌جهد. (نویخت، ۱۳۹۷: ۳)

زندگی به لحاظ لغوی عبارت است از زندگانی. حیات. محیا. حیوان. نقیض مرگ. زندگانی مقابل مردگی. مقابل مرگ و ممات؛ و آن صفتی است مقتضی حس و حرکت. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ذیل زندگی)

مرگ در لغت عبارت است از فنا شدن و مردن، اما حقیقت مرگ نابودی و زوال نیست بلکه انتقال از زندگی به زندگی دیگری است. این واژه معانی بی‌شماری دارد از جمله: باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی، فنا ی حیات و نیست شدن زندگانی و موت و وفات و اجل. از گیتی رفتن. مقابل زندگی و محیا. درگذشت. فوت و... (همان، ج ۱۳: ذیل مرگ)

مفهوم مرگ در قرآن با عناوینی همچون (موت، مات، هَلَک، توفی، قَتَلَ و...) بارها تکرار شده است که از این میان کلمه (موت) بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده است. در مقابل آن مفهوم زندگی است که در قرآن با عنوان (حیاء) از آن یاد می‌شود. خداوند در سوره ملک در این باره این گونه می‌فرماید:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) (ملک/۲) ترجمه: (کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکردارترید و او پیروزمند آمرزگار است)

در نگاه قرآن مرگ به معنای زوال و نابودی نیست، بلکه دریچه‌ای است که ما را از جهانی به جهان دیگری می‌برد و حیات آدمی در آنجا ادامه می‌یابد. اسرار مرگ و زندگی از جمله اسراری است که بر آدمی هویدا نیست. مرگ حقیقتی غیرقابل انکار است که خداوند تجربه آن را به عنوان یک اصل کلی بیان نموده است، همچنین مرگ پایان همه چیز نیست بلکه شروع حیات پربارتر از حیات دنیوی است که ممکن است در دنیا برای انسان رخ دهد. در قرآن کریم آمده است: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) (عنکبوت/۵۷) ترجمه: (هر نفسی چشنده مرگ است، آن گاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد) از دیدگاه اندیشمندان غربی به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. نظر طبیعت‌گرایان: این گروه عقیده دارند که بدون خدا و روح نیز زندگی می‌تواند معنادار باشد و اشکال خاصی از زندگی در عالمی صرفاً مادی می‌تواند معنا داشته باشد. (متز، ۱۳۸۸: ۳۲)

۲. نظر فراطبیعت‌گرایان: از نظر این گروه معنی و هدف زندگی با قلمرو روحانی پیوند دارد و معیار معنا داشتن و یا نداشتن زندگی را در مقدار پیوند یا دوری از آن می‌دانند. (همان: ۲۶-۱۸)

به عبارتی می‌توان گفت که طرح موضوع معنای زندگی به خاطر ختم زندگی با مرگ است و اعتراضی که انسان نسبت به مرگ دارد در حقیقت همان اعتراض به معنای زندگی است. این پرسش از گذشته تا به امروز در میان همگان وجود داشته و هرکسی به فراخور اعتقادات خود پاسخ‌های گوناگونی نیز به آن داده است. (اکبرزاده، دهباشی و شانظری، ۱۳۹۳: ۲)

شاعران و نویسندگان هر یک از منظر متفاوتی به مسئله مرگ و زندگی پرداخته‌اند. شاعران عرب در دوران جاهلی مرگ را با دیدگاهی واقعی می‌دیدند، اما در دوره معاصر شاعران نوعی جهان‌بینی کلی دارد که اشکال مختلف زندگی در برابر او رنگ‌های

مختلفی ندارد. شاعر معاصر تنها جنبه روشن یا تاریک را نمی‌بیند بلکه هر دو جنبه را باهم می‌بیند و به همین دلیل معنای مرگ و زندگی برای او یکسان است. (قاسمی حاجی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) برای شاعران مقاومت، مرگ با شهادت درهم گره خورده است و دیگر تنها نیستی و نابودی و یا انتقال از جهانی به جهان دیگر نیست، بلکه سراسر افتخار و دوری از ذلت است.

نمودهای مرگ و زندگی و دیالکتیک آن دو در شعر احمد مطر

اگر نگاهی به مجموعه اشعار احمد مطر بیندازیم درخواهیم یافت که او همواره در پی بیان دردها و مشکلات و نمایش خفقان حاکم بر جامعه خویش است و از هر فرصتی برای رسوا کردن حاکمان و سلطه‌گران استفاده می‌کند. رخدادهای دردآوری که در وطن شاعر اتفاق می‌افتد موجب شده تا ملت مرگ را همواره نزدیک خویش حس کنند، از نظر او مردم سرزمینش مردگانی متحرک هستند که بدون هیچ‌گونه آزادی و اختیار تنها عنوان زنده را یدک می‌کشند و در نومی‌دیی خویش نسبت به زندگی غوطه‌ور شده‌اند و درنهایت هرگونه اعتراض به شرایط موجود آنان را اشکال مختلف مرگ روبه‌رو خواهد کرد. احمد مطر مسئله مرگ و زندگی را با مضامین دیگری در هم می‌آمیزد و در لابه‌لای آن‌ها از دیالکتیک مرگ و زندگی سخن به میان می‌آورد، ولی تقریباً در همه آن‌ها، مرگ برابرنهاد تباهی و اسارت و بندگی و تحمل ستم و سرکوب؛ و زندگی برابرنهاد آزادی و رهایی از چنگ ظلم‌و ستم و استبداد و اختناق و سرکوب است. از مهم‌ترین موضوعاتی که مرگ و زندگی در لابه‌لای آن‌ها نمود یافته عبارت‌اند از:

۱- شکایت از اختناق حاکم بر جامعه

شاعر در بعضی از اشعار، خفقان موجود در جامعه را با نبود آزادی در هم می‌آمیزد و برای رهایی از استبداد حاکم بر جامعه و دست یافتن به آزادی راهی جز مرگ و شهادت نمی‌بیند و آن را برتر از زندگی با شرایط موجود می‌داند. برای مثال، شاعر در شعر "دمعة علی جثمان الحریة" می‌گوید:

«أنا لا أكتبُ الأشعارَ/ فالأشعارُ تكتبُنِي، أريدُ الصمتَ كي أحيَا، ولكنَّ الذی ألقاهُ ينطقُنِي، ولا ألقى سیوی حُزنٍ،/ علی حُزنٍ/ علی حُزنٍ/ أكتبُ أننی حیّ/ علی کَفَنی؟/ أكتبُ أننی حُرٌّ،/ وحتى الحرفُ یرسفُ بالعبودیة؟/ لقد شِيعتُ فائتنةً،/ تُسمی فی بلادِ العربِ تخريباً، وإرهاباً/ وطعنًا فی القوانين الإلهیة/ ولكنَّ اسمَها/ والله...، لكنَّ اسمَها فی الأصلِ حُرّیة!» (مطر، ۲۰۱۱: ۳۳)

ترجمه: (من شعرها را نمی‌نویسم/ شعرها مرا می‌نویسند/ می‌خواهم سکوت کنم تا زنده بمانم/ ولی آنچه می‌بینم مرا به سخن وامی‌دارد/ به جز غم چیزی نمی‌بینم/ غم روی غم است/ غم روی غم است/ آیا بنویسم که من بر روی کفنم/ زنده‌ام؟/ یا بنویسم که آزادم؟/ درحالی‌که حتی حرف هم در اسارت است؟/ من آن دل‌بر را تشییع کردم/ که در سرزمین‌های عربی تخریب و ترور نامیده می‌شود/ و ضربه‌ای به قوانین الهی است/ ولی اسمش/ به خدا قسم،/ که اسمش در اصل... آزادی است!)

در این شعر اندوه موج می‌زند و بیان خفقان جامعه با نبود آزادی همراه می‌شود و شاعر با بیان عبارت «أريد الصمت كي أحيَا» و «وحتى الحرف یرسف بالعبودیة» خفقان و اندوه خود را نشان می‌دهد. در سرزمین او آزادی بیانی ندارد. اوج خفقان در کشور او جایی است که جزای سخن گفتن، مرگ است و اعتراض، موجب تخریب و ترور و درنهایت مرگ می‌شود؛ اما شاعر این مرگ را همان آزادی واقعی و رهایی می‌داند.

مطر در شعر "ثورة الطين" می‌گوید:

«وَصَّعُونِي فِي إِيَاءٍ/ثُمَّ قَالُوا أَيْ: تَأَقَّلِمُ/وَأَنَا لَسْتُ بِمَاءٍ/أَنَا مِنْ طِينِ السَّمَاءِ/وَإِذَا ضَاقَ إِيَائِي بِنَمَوِي/... يَتَحَطَّمُ/خَيْرُونِي/بَيْنَ مَوْتٍ وَبَقَاءٍ/بَيْنَ أَنْ أَرْقُصَ فَوْقَ الْحَبْلِ/أَوْ أَرْقُصَ تَحْتَ الْحَبْلِ/فَأَخْتَرْتُ الْبَقَاءَ/قُلْتُ: أَعْدَمُ/فَأَخْنَقُوا بِالْحَبْلِ صَوْتَ الْبَغْيَاءِ/وَأَمِدُونِي بِصَمْتٍ أَبَدِي يَتَكَلَّمُ!» (همان: ۱۸)

ترجمه: (مرا در ظرفی گذاشتند/و بعد به من گفتند با محیط سازگار شو/من که آب نیستم/من از گِل آسمانم/و اگر ظرفی با رشد من تنگ شود/می‌شکند/بین مرگ و ماندن مرا مخیر کردند/که میان اینکه بالای طناب دار برقصم/یا پایین آن انتخاب کنم/من زنده ماندن را برگزیدم/و گفتم اعدام می‌شوم/با طناب صدای طوطی را خفه کنید/و سکوت سخنگوی ابدی‌ای را به من بدهید!) این شعر نشان می‌دهد که زندگی بدون آزادی برای شاعر بی‌ارزش است. او در عبارت «فَأَخْتَرْتُ الْبَقَاءَ قُلْتُ: أَعْدَمُ» بیان می‌کند شرایط جامعه به‌گونه‌ای است که مرگ برای او به معنای زنده بودن است. او مرگ را به اختیار انتخاب می‌کند و آن را زندگی می‌داند. زندگی که با آزادی و سکوتی ابدی همراه است که در خود حرف‌های زیادی نهفته دارد و با مرگ، روح او به معنای واقعی آزاد می‌شود.

شاعر در شعر "في جنازة حسون" می‌گوید:

«وَفِي غِمَارٍ حَالَهُ التَّكْذِيبُ وَالتَّصْذِيقُ/هَتَفْتُ فِي سَمْعِ أَبِي: أَهْلُ يَدْخُلُ الْأَمْوَاتُ أَيْضاً يَا أَبِي/فِي غُرْفِ التَّحْقِيقِ؟!/فَقَالَ: لَا يَا وَلَدِي/لَكِنَّهُمْ لَمِنْ غُرْفِ التَّحْقِيقِ يَخْرُجُونَ!» (همان: ۸۰)

ترجمه: (در گیرودار تکذیب و تصدیق/در گوش پدرم گفتم: ای پدرم، آیا مردگان هم به اتاق‌های بازجویی وارد می‌شوند؟/پدرم گفت: نه ای پسرم/بلکه آن‌ها/از اتاق‌های بازجویی خارج می‌شوند!) در این شعر نیز شاعر با توصیف مراسم تشییع جنازه یکی از همسایگان به واقعیت بازجویی‌ها و استبداد جامعه اشاره می‌کند. به‌گونه‌ای که زندگی در این جامعه، تماماً اسارت و عذاب در اتاق بازجویی است و مرگ افراد، خروج از این اسارت و آزادی آن‌ها را در پی دارد. شاعر به سرنوشت کسانی که وارد اتاق بازجویی می‌شوند اشاره می‌کند. اتاق‌های بازجویی که آزادی را به سخره می‌گیرد و مرگ در قبال این زندگی، آزادی و زندگی در این اسارت، معنایی جز بازجویی و مرگ ندارد.

مطر در شعر "إن الإنسان لفی خسر" می‌گوید:

«وَالْعَصْرُ.../إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ/فِي هَذَا الْعَصْرِ/إِذَا الصُّبْحُ تَنَفَّسَ/أَذْنًا فِي الطَّرِقاتِ نَبَاحُ كِلَابٍ الْقَصْرِ/قَبْلَ أَذَانِ الْفَجْرِ/وَانْفَلَقَتْ أَبْوَابُ يَتَامَى.../وَانْفَتَحَتْ أَبْوَابُ الْقَبْرِ!» (همان: ۴۲)

ترجمه: (قسم به روزگار/بی‌شک انسان در زیان است/در این زمانه/آن‌گاه که صبح بدمد/واقواق سگ‌های قصر/قبل از اذان صبح/در راه‌ها اذان می‌گویند/و درهای یتیمان بسته می‌شود/و درهای قبر باز می‌شود!)

شاعر از مرگ و نیستی و قبرهایی سخن می‌گوید که دائمی است. خفقان و تاریکی سراسر سرزمین شاعر را فراگرفته است و مزدورانی که برای ایجاد ترس و خفقان از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. ظلم و ستم حاکمان دو پیامد شوم برای مردم داشته است اولی مرگ‌های بی‌شماری که اتفاق می‌افتد و قبرهای متعددی که در گوشه گوشه کشور خودنمایی می‌کند، قبرهایی که با دمیدن

صبح و شروع کار مزدوران حکومت آماده پذیرش جان‌های ازدست‌رفته بیشتری خواهند شد و دوم افزایش یتیمان و یتیم‌خانه‌هایی که خود بیانگر شدت کشت و کشتارهاست.

شاعر در قصیده "این المفر" می‌گوید:

«أوطاننا قِيَامَةٌ لَا تَحْتَوِي غَيْرَ سَفَرٍ وَالْمَرْءُ فِيهَا مُذْنِبٌ لَوْ ذُنِبُهُ لَا يُعْتَفَرُ إِذَا نَظَرَ تَدَهَّسُهُ سَيَّارَةُ الْقَصْرِ قَضَاءٌ وَقَدَرٌ إِذَا شَكَا يَوْضَعُ فِي شَرَابِهِ سُمٌّ قَضَاءٌ وَقَدَرٌ لَا دَرْبَ... كَلَّا لَا وَزَرَ لَيْسَ مِنَ الْمَوْتِ مَفْرًا يَا رَبَّنَا لَا تَلَمَّ الْمَيِّتَ فِي أَوْطَانِنَا إِذَا انْتَحَرُ فِكْلُ شَيْءٍ عِنْدَنَا مُؤَمَّمٌ/حَتَّى الْقَضَاءُ وَالْقَدَرُ!» (همان: ۴۳)

ترجمه: (سرزمین‌های ما قیامتند/که به‌جز جهنم چیزی را در خود ندارند/و انسان در آن گناهکار است/و گناهش غیرقابل‌بخشش است/و اگر نگاه کند/خودرو کاخ او را زیر می‌گیرد/قضا و قدر است/و آن‌گاه که شکایت کند/در نوشیدنی‌اش سمی می‌ریزند/قضا و قدر است/هرگز نه راهی است... و نه گناهی/گریزی از مرگ نیست/ای پروردگار ما/مرده را اگر که در وطن ما خودکشی کند، سرزنش نمی‌کنند/چه هر چیزی نزد ما ملی است/ حتی قضا و قدر)

مطر میهنش را مانند جهنم می‌داند. جهنمی که زندگی در آن معنایی نداشته و همه‌چیز در مرگ خلاصه می‌شود و پاسخ هر اعتراض و اقدامی در آن، مرگ خواهد بود. مرگی که ممکن است به شیوه‌های مختلف رخ دهد، اما نقطه مشترک همه آن‌ها، قاتلی یگانه است. قاتلی که مسئولیت هیچ‌یک از اعمال خویش را نمی‌پذیرد و همه اتفاقات را سرنوشت و قضا و قدر آنان می‌داند. شاعر در پایان این شعر از خودکشی مرده‌ها صحبت می‌کند، زیرا در سرزمین او حتی مرگ و تقدیر نیز یک رخداد ملی است.

مطر در قصیده "إذا الضحایا سُئِلَتْ" می‌گوید:

«إِذَا الضَّحَايَا سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟/لَا تَنْتَفُضَتْ أَشْلَؤُهَا وَجَلَجَلَتْ: بِذَنْبِ شَعْبٍ مُخْلِصٍ. لِقَائِدٍ عَمِيلٍ!» (همان: ۵۸)

ترجمه: (آن‌گاه که از قربانی‌ها بپرسند/به کدام گناهی به قتل رسیدند؟/اجساد آنان تکان خورده و فریاد می‌زنند:/به گناه ملتی مخلص/برای رهبری مزدور!)

احمد مطر از مردم بی‌گناهی سخن می‌گوید که با وفاداری به حاکم مزدور به کام مرگ و تباهی کشیده می‌شوند. حاکمی که بر روی جنازه مردم کاخ خود را بنا می‌سازد و با دروغ و ریا از مردم سوءاستفاده می‌کند و جامی از خون ملت را در برابر صاحبان آن سر می‌کشد. اینجا هم مرگ ماندن در اسارت و سرکوب چنین حاکم مزدوری و زندگی، رهایی از بند زور و تزویر اوست.

شاعر در شعر "لیس بعد الموت موت" می‌گوید:

«هَا نَحْنُ وَالْمَوْتَى سَوَاءٌ/فَاخْذَرُوا يَا خُلَفَاءَ/لَا يَخَافُ الْمَيِّتُ الْمَوْتَ/وَلَا يَخْشَى الْبَلَاءُ/قَدْ زَرَعْتُمْ جَمْرَاتِ الْيَأْسِ فِينَا/فَاخْصِدُوا نَارَ الْغَنَاءِ/وَعَلَيْنَا... وَعَلَيْكُمْ/فَإِذَا مَا أَصْبَحَ الْعِيشُ/قَرِينًا لِلْمَنَايَا/فَسِيغِدُوا الشَّعْبَ لُغْمًا. وَاسْتَغْدُونَ شَطَايَا!» (همان: ۸۴)

ترجمه: (هان ما و مردگان یکی هستیم/ای خلفا برحذر باشید/مرده از مرگ نمی‌ترسد/از مصیبت‌ها نمی‌ترسد/اخگرهای آتش یأس را در ما کاشتید/پس آتش نابودی را درو کنید/بر ما و بر شماست/پس اگر زندگی با مرگ/همراه شود/ملت هم‌چون مینی خواهد شد/و تکه‌تکه خواهید شد!)

شاعر تفاوتی میان ملت دربند خود و مردگان نمی‌بیند پس چرا باید از مرگ بهراسند؟! آنان چیزی برای از دست دادن ندارند و این‌چنین است که لاجرم عرصه را بر حاکمان و قاتلان خویش تنگ خواهند کرد و عذاب مرگ و نیستی را به آنان خواهند چشانید

و زندگی را به کام آنان تلخ خواهند کرد. از نظر شاعر اگر زندگی و مرگ با یکدیگر همراه شوند به بمبی بدل خواهند شد که بی‌شک تمامی حاکمان نالایق و مزدوران آن‌ها را نابود خواهد کرد.

۲- نابودی جامعه عربی

در این اشعار شاعر در میان جامعه خویش به مقوله مرگ و زندگی اشاره می‌کند. اینکه تکاپو و نشاط و روح سرزندگی در جامعه نابود شده و مردم مانند شاعر، هیچ امیدی به زندگی دوباره و تعالی ندارند. اینجاست که از میهن و مردم احمد مطر چیزی جز جنازه‌ای که سلطه‌گران در حال غارت و چپاول آن هستند، باقی نمانده است. درحقیقت این نابودی و تباهی جامعه عرب که از نظر شاعر به‌منزله مرگ آن است، از نالایقی حاکمان و دسیسه‌های آمریکا و اسرائیل ناشی می‌شود و درنتیجه خون‌خواری‌های آنان است که جامعه عربی به تابوت مرگ بدل شده است. وی در قصیده "طبیعة صامتة" می‌گوید:

«فِي مَقْلَبِ الْقُمَّامَةِ/أَيْتُ جَنَّةُ لَهَا مَلَامُحُ الْأَعْرَابِ/تَجَمَّعَتْ مِنْ حَوْلِهَا النَّسُورُ وَ الدِّبَابُ/وَفَوْقَهَا عَلَامَةٌ/تَقُولُ: هَذِي جَيْفَةٌ/كَانَتْ تُسَمَّى سَابِقًا... كِرَامَةً!» (همان: ۱۲)

ترجمه: (در سطل زباله/جسدی را به شمایل عرب دیدم/که اطراف آن کرکس‌ها و خرس‌ها جمع شده بودند/و بر بالای آن نشانه‌ای بود/که می‌گفت این جنازه‌ای است/که در گذشته کرامت نام داشت)

شاعر در این جا با تشبیه جامعه عرب به جسد مرده‌ای، به نابودی و از بین رفتن عزت و کرامت گذشته قوم عرب اشاره دارد. او این بار مرگ را به تمام ساکنان جامعه گره زده است و آنان را هم چون مردگانی در غفلت و بی‌خبری می‌داند. مرگ در اینجا از نظر او از بین رفتن عزت و کرامت عرب‌ها و زندگی بازگرداندن چنین شرف و عزتی است. چه کشورهای سلطه‌گر آمریکا و اسرائیل با دسیسه‌ها و چپاول‌های بی‌شمار خود این سرزمین را به مرگ و نابودی کشانده‌اند و اکنون هم همچون کرکس‌هایی بر بالای این جسد در پروازند و در انتظار فرصت برای نابودی کامل آن و حتی بقایای جسد آن هستند. در اینجا می‌تواند کرکس نشان بلوک غرب و خرس نشان بلوک شرق باشد که هر دو در سودای غارت ثروت‌های عرب‌ها و چپاول آن‌ها هستند.

شاعر در شعر "اللغز" می‌گوید:

«قَالَتْ أُمِّي مَرَّةً/يَا أَوْلَادِي/عِنْدِي لُغْزٌ/مَنْ مِنْكُمْ يَكْشِفُ لِي سِرَّهُ/» (تابوت قشرفته خلوی/ساکنه خشب.../والقشره/زادٌ للرّائج والغادی)/قَالَتْ أُخْتِي: التَّمْرَةُ/حَضَنْتَهَا أُمِّي ضَاحِكَةً/لَكِنِّي خَنَقْتُ الْعَبِيرَةَ/قُلْتُ لَهَا: بَلْ تِلْكَ بِلَادِي!» (همان: ۱۶)

ترجمه: (یک‌مرتبه مادرم گفت: ای فرزندان من/معمایی دارم/چه کسی از شما می‌تواند راز آن را برایم برملا کند/تابوتی که پوست آن شیرین/و چوبی در آن سکونت دارد/پوسته‌ی آن/توشه‌ای برای آمد و شد کنندگان است/خواهرم گفت خرما/مادرم درحالی‌که می‌خندید، او را در آغوش گرفت/ولی بغض گلوی من را می‌فشرد/به او گفتم/بلکه آن کشورم است!)

در این شعر، ما مرگ را در تابوتی می‌بینیم که در ظاهر به خرما و درواقع به سرزمین شاعر اشاره دارد. شاعر با تشبیه سرزمینش به خرمایی که پوسته شیرینش برای دیگران است و هسته‌ی سفت، زمخت و بی‌حاصل و بی‌فایده‌اش برای اهالی آن، به نابودی و تاراج رفتن وطن خود و ثروت‌های آن اشاره می‌کند. از نظر شاعر این سرزمین عرب به تابوتی بدل شده که تجربه تلخ مرگ را به ساکنانش می‌چشانند. شاعر با تشبیه میهنش به تابوتی از خرما، همزمان به مسئله به تاراج رفتن ثروت‌ها و منابع سرزمینش و به

مسئله مرگ و زندگی اشاره می‌کند زیرا مرگ در این‌جا نزد او پابرجا ماندن این اوضاع نابسامان میهن و سیطره استعمارگران و اجنبی‌ها بر مقدرات میهن اوست و زندگی رهایی وطن از بند استعمار و تاراج آنان است.

شاعر در شعر "المنتحرون" می‌گوید:

«اسْكُتُوا لَا صَوْتَ يعلو فوقَ صَوْتِ النَّائِخَةِ/نَحْنُ أَمْوَاتٌ وَلَيْسَتْ هَذِهِ الْأَطْوَانُ إِلَّا أَصْرَحَهُ/قُسِّمَتْ أَشْلَاؤُهَا/بَيْنَ دِيَابِ وَنَسُورٍ/وَأَقِيمَتْ فِي زَوَايَاهَا الْقُصُورُ/لِلْكَلاِبِ الْمِشْرِخَةِ/نَحْنُ أَمْوَاتٌ وَلَكِنَّ أَتِهَامَ الْقَاتِلِ الْمَاجُورِ/بِهَتَانٍ وَزُورٍ...» (همان: ۶۱)

ترجمه: (ساکت بشوید/هیچ صدایی/از صدای شیون زنان بالاتر نرود/ما مرده‌ایم/و این سرزمین‌ها چیزی جز قبرها نیستند/که اجساد آن/میان خرس‌ها و عقاب‌ها تقسیم شده/و در زوایای آن قصرهایی به‌پاشده‌است/برای سگ‌های کالبدشکاف!/ما مرده‌ایم/ولی متهم کردن قاتل اجیرشده/زور و بهتان است...)

در نگاه شاعر، مرگ که همان تحمل ظلم‌وستم و راضی شدن به اوضاع ذلت‌آور کنونی است، سراسر میهن او را فراگرفته، گویی زندگان و مردگان حقیقی یکی گشته‌اند و از سرزمین او چیزی جز قبرها و شیون زنان باقی نمانده است و مردگانی که گمان می‌کنند، زنده‌اند. در این‌جا او صراحتاً مردمی را که تن به ذلت و ظلم داده‌اند را مردگانی می‌خواند که روح زندگانی در آن‌ها جریان ندارد. همچنین با استفاده از عبارت «لَا صَوْتَ يعلو فوقَ صَوْتِ النَّائِخَةِ» به خفقانی که بر جامعه حکمفرماست، اشاره می‌کند.

در "الصدی" شاعر آورده است:

«صَرَخْتُ: لَا مِنْ شِدَّةِ الْأَلَمِ/لَكِنْ صَدَى صَوْتِي خَافَ مِنَ الْمَوْتِ/فَارْتَدَّتْ لِي: نَعَمْ!» (همان: ۱۴)

ترجمه: از شدت درد/فریاد زدم: نه/ولی پژواک صدایم از مرگ ترسید/و به من به‌صورت بله برگشت)

شاعر در این‌جا ترس و مرگ و زندگی را درهم آمیخته و می‌گوید همه‌جا را ترس فراگرفته است تا جایی که بازتاب صدا هم از مرگ می‌ترسد، در حقیقت شاعر از مرگ نمی‌ترسد بلکه می‌خواهد نشان دهد که در جامعه او با این‌که زندگی معنایی ندارد و تکاپوی خود را از دست داده است و با مرگ تفاوتی ندارد، اما به خاطر ترس از مرگ، کسی توانایی ایستادن در برابر ظلم را نیز ندارد و همین این زندگان را به مردگانی تبدیل کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- اختناق و نبود آزادی بیان

وجود اختناق و ایجاد رعب و وحشت و اعمال حالت فوق‌العاده و ترس از بیان آزادانه عقاید ازجمله روش‌های سرکوب معترضان توسط حکومت‌های نالایق و سرکوب‌گر است؛ روشی که در میهن شاعر نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. شاعر از نبود آزادی بیان و وجود جاسوسان در لحظه‌لحظه زندگی مردم سخن می‌گوید و نتیجه هرگونه سرکشی را مرگ می‌داند. در این میان اگر شاعر یا نویسنده‌ای خواهان بیان آزاد عقاید خویش باشد آینده‌ای جز مرگ و تابوت در انتظار او نخواهد بود.

شاعر در بخش‌هایی از شعر "الصحو فی الثمالة" می‌گوید:

«وَمِنْ حَذَرِ أَمَارِسٍ دَائِماً حُرِيَّةُ التَّعْبِيرِ/فِي سَرَى وَأَخْشَى أَنْ يَبُوحَ السِّرُّ/بِالسَّرِّ/أَشْكُ بِحَرِّ أَنْفَاسِي/فَلَا أَدْنِيهِ مِنْ ثَغْرِ/أَشْكُ بِصَمْتِ كَرَّاسِي/أَشْكُ بِنَقْطَةِ الْجَبْرِ/وَكُلِّ مَسَاحَةٍ بِيضَاءَ/بَيْنَ السَّطْرِ وَالسَّطْرِ/وَلَسْتُ أَعُدُّ مَجْنُوناً/بِعَصْرِ السَّحَقِ وَالْعَصْرِ/إِذَا أَصْبَحْتُ فِي يَوْمٍ/أَشْكُ بِأُنْثَى غَيْرِي/لَوَأْنِي هَارِبٌ مِنْ لَوَأْنِي أَقْتَفِي أَثَرِي.../وَلَا أَدْرِي/إِذَا مَا عُذْتُ الْأَعْمَارَ/بِالنَّعْمَى... وَبِالْيَسْرِ/فَعُمْرِي لَيْسَ مِنْ عُمْرِي!/لَأَنْتَى شَاعِرٌ حُرٌّ/وَفِي أَوْطَانِنَا/يَمْتَدُّ عُمَرُ الشَّاعِرِ الْحُرِّ/إِلَى أَقْصَا بَيْنِ الرَّحِمِ وَالْقَبْرِ/عَلَى بَيْتٍ مِنَ الشَّعْرِ!» (همان: ۲۳)

ترجمه: (و از ترس/دائماً آزادی بیان را تمرین می‌کنم/در خلوتگاه خودم/و ترس آن را دارم که با راز/راز فاش کند/به گرمای نفس‌هایم مشکوکم/و آن را به دهانم نزدیک نمی‌کنم/به سکوت دفترم مشکوکم/و به نقطه جوهر مشکوکم/و به همه فضاهای سفیدی/که میان خط‌هاست./امن دیوانه نیستم/در این روزگار کشتار و فشار/اگر روزی از خواب بیدار شوم/شک می‌کنم به این‌که غیر خودم باشم/از خودم فرار می‌کنم/و رد خودم را تعقیب می‌کنم/و نمی‌دانم!/اگر عمر با نعمت‌ها و آسایش شمرده شود/پس عمرم از عمر من نخواهد بود/زیرا من شاعری آزاده هستم/و در وطن ما/عمر شاعر آزاده/به‌خاطر یک بیت شعر/احداکثر/از رحم تا قبر امتداد پیدا می‌کند!)

در اینجا شاعر مرگ و یا زندگی را در گرو بیان حقایق جامعه و اعتراض نسبت به وقایع موجود و یا سکوت و نادیده گرفتن آن می‌بیند. در سرزمین شاعر، حاکمان از تفکر ملت خود می‌ترسند و از همین‌رو مانع آزادی بیان می‌شوند. شاعر در این شعر از حس شک و سوءظن حتی نسبت به خود صحبت می‌کند و همین، نشان‌دهنده ظلم و ستم و اختناق موجود در جامعه است و از نظر شاعر زندگی در سایه‌سار چنین وضعی چیزی جز مرگ نیست و زندگی حقیقی رهایی از چنین شرایطی و چشیدن طعم شیرین آزادی بیان است. در پایان این شعر، شاعر با آوردن عبارت «يَمْتَدُّ عُمرُ الشَّاعِرِ الحُرِّ إِلَى أَقْصَاهُ بَيْنَ الرَّحْمِ وَالْقَبْرِ/علی بیت من الشعر» برای یک شاعر آزاده عمر طولانی را انتظار نداشته و کیفر حتی یک بیت شعر را در چنین جامعه خفقان‌زده‌ای مرگ می‌داند، زیرا درحقیقت سرنوشتی جز مرگ در انتظار چنین شاعر آزاده‌ای نخواهد بود.

در شعر "الأرمد و الکحال" می‌گوید:

«هل، إذا، بئس، كما، قد، عسى، لا، إنما/من، إلى، في، ربّما/هكذا- سَلَّمَكَ اللهُ - قُلِ الشَّعْرُ/لتبقى سالماً/هكذا لن تَشْهَقَ الأرضُ/ولن تهوى السَّما/هكذا لن تُصبحَ الأوراقُ أَكفاناً/ولا الحبرُ دَمًا/هكذا وَضَحَ معانيك/دَوَالِيكَ... دَوَالِيكَ/الكي يُعطيك وإليكَ فَمَا/وطنى أَيْهَا الأرمدُ/ترعَاكَ السَّما/أصبحَ الوالى هو الكحالُ/فابشِرْ بالعَمَى!» (همان: ۳۱)

ترجمه: (آیا، هنگامی که چه‌بد، همانطور که/بی‌شک، شاید، نه، به‌راستی که/از، به‌سوی، در، شاید، خدا تو را حفظ کند، این چنین شعر بگو/تا سالم بمانی/این چنین، زمین آه نمی‌کشد/ و آسمان فرو نمی‌افتد/و این چنین نه برگ‌ها به کفن‌ها تبدیل نمی‌شوند/و نه جوهر به خون/معانی‌ات را این چنین توضیح بده/یکی پس از دیگری... به همین روال/تا اینکه حاکم دهانی به تو عطا کند!/میهنم، ای فرد مبتلا به چشم درد/آسمان تو را حفظ کند/حاکم چشم‌پزشک شده‌است/کوری‌ات مبارک!)

شاعر با استفاده از عبارات «هكذا لن تُصبحَ الأوراقُ أَكفاناً/ولا الحبرُ دَمًا» به مرگ اشاره دارد و بیان می‌کند که در وطنش آزادی بیان جرم و مجازات آن مرگ است و برای شاعری که بخواهد آزادانه بسراید برگ‌ها، کفن و جوهر، تبدیل به خون خواهد شد پس تنها را رهایی از این دردها سکوت و سراییدن معانی بی‌ربط است و این که چقدر نامفهوم و خارج از قاعده باشد اصلاً مهم نیست و این تنها راه زندگی است. البته زندگی که از نظر شاعر با مرگ تفاوتی ندارد زیرا بی‌تفاوتی در قبال این وضع تأسفبار و پذیرفتن آن و سازگار شدن با آن از نظر شاعر مرگ و به پاخاستن به جهت تغییر این اوضاع حقارت‌آور عین زندگی است، ولو به قیمت از دست دادن زندگی و حیات شخص تمام شود.

مطر در ابتدا قصیده "دوائر الخوف" به عدم وجود آزادی بیان و ترسش از بیان افکار اشاره کرده و می‌گوید که حتی دفترهایش از شعرهایی که در آن نوشته شده، می‌ترسند. او در ادامه همین قصیده به مرگ اشاره می‌کند مرگی که با ترس گره خورده است. شاعر مرگ را در همه‌جا حاضر می‌یابد و از آن راه گریزی نیست:

«فِي زَمَنِ الْأَحْرَارِ أَصَابَعِي تَخَافُ مِنْ أَظْفَارِي/دِفَاتِرِي تَخَافُ مِنْ أَشْعَارِي/وَمُقَلَّتِي تَخَافُ مِنْ إِبْصَارِي!فَكَرْتُ فِي التَّفَكِيرِ بِالْفَرَارِ/مِنْ بَدَنِي/الْكُنْنِي.../خَشِيتُ مِنْ وَشَايَةِ الْأَفْكَارِ/*****/أَهْرُبُ مِنْ خَوْفِي عَلَى خَوْفِي/إِلَى خَوْفِي/أَرْكُضُ وَالْمَوْتُ عَلَى خَفِي/يَدُ الرَّدَى عَلَى يَدِي/يَدُ الرَّدَى قِبَالِي/يَدُ الرَّدَى خَلْفِي/تَحَوَّلَتْ خَرِيطَةُ الْأَرْضِ إِلَى سَيْفٍ/مُلَطَّخٍ بِالْدَمِ وَالْخَوْفِ!» (همان: ۴۷)

ترجمه: (در روزگار آزادگان/انگشتانم از ناخن‌هایم می‌ترسند/و دفترهایم از شعرهایم می‌ترسند/و چشمم از نگاهم می‌ترسد!/در تفکراتم به فرار،/از بدن خود/افکر کردم/ولی/از سخن‌چینی افکارم ترسیدم/*****/از ترس به ترسم/به‌سوی ترسم فرار می‌کنم/درحالی‌که مرگ بر روی کفشم است می‌دوم/حال آن‌که دست مرگ بر دستم است/دست مرگ در برابرم/و دست مرگ در پشت سرم است/نقشه زمین به شمشیری تبدیل شده/که به خون و ترس آغشته است.)

همان‌طور که گفته شد اوج ترس شاعر در این شعر نمایان می‌شود و ترس و ناامیدی در جای‌جای آن مشخص است، مرگ با ترس و عدم وجود آزادی بیان درهم‌آمیخته و ترس از مرگ سراسر شعر را در برگرفته و شاعر مرگ را با تمام وجود احساس می‌کند و در همه جا آن را حاضر می‌یابد، ترس از مرگی که خود عین مرگ است و حس تکاپو و نشاط زندگی را از او سلب کرده است. مطر در شعر "لانامت عين الجبناء" می‌گوید:

«أَطْلَقْتُ جَنَاحِي لِرِيَّاحٍ إِبَائِي/أَنْطَقْتُ بِأَرْضِ الْإِسْكَاتِ سَمَائِي/فَمَشِي الْمَوْتُ أَمَامِي/وَمَشِي الْمَوْتُ وَرَائِي/لَكِنْ قَامْتُ بَيْنَ الْمَوْتِ وَبَيْنَ الْمَوْتِ/حَيَاءً إِبَائِي/وَتَمَشَّيْتُ بِرِغَمِ الْمَوْتِ عَلَى أَشْلَائِي/أَشْدُو... وَفَمِي جُرْحٌ وَالْكَلِمَاتُ دَمَائِي:/لانامت عين الجبناء.../فِي زَمَنِ الْأَحْيَاءِ الْمَوْتِي/تَقْلُبُ الْأَكْفَانُ دِفَاتِرِي/وَالْأَكْلَادُ مَخَابِرُ/وَالشَّعْرُ يَسِدُّ الْأَبْوَابَ/فَلَا شُعْرَاءَ سِوَى الشَّهْدَاءِ!» (همان: ۳۰)

ترجمه: (بال‌هایم را برای بادهای عزتم باز کردم/آسمانم را در سرزمین سکوت به سخن گفتن واداشتم/مرگ در برابرم راه رفت/و مرگ در پشت سرم راه رفت/ولی بین مرگ و مرگ/زندگی عزتم/به‌پا خاست// و من با وجود مرگ بر تن پاره‌ام راه رفتم/می‌خوانم... درحالی‌که دهانم زخم است/و کلمات خون من هستند:/خواب به چشم ترسوها نیاید/*****/در روزگار زندگان مرده/کفن‌ها به دفتر بدل می‌شوند/و جگرها به مرگ‌ب/و شعر درها را می‌بندد/و شاعری جز شهیدان وجود ندارد!)

با توجه به سبطره داشتن فضای سرکوب و فشار و ارباب، شاعر آزاده مرگ را در همه حال اطراف خود حس می‌کند، اما باین‌حال دست از مبارزه و سرودن اشعار مقاومت برنمی‌دارد، او در زمانه‌ای زندگی می‌کند که زندگان تفاوتی با مردگان ندارند و این عبارت تأکیدی از شاعر بر این مطلب است که زندگی اگر عزتمندانه و آزادانه نباشد و همراه با رضایت به حقارت و تسلیم به ظلم‌وستم باش، تفاوتی با مرگ حقیقی ندارد. لذا در این میان شاعر آزاده می‌داند سرودن اشعار مقاوم برای بیداری ملت تاوانی جز مرگ نخواهد داشت و برای چنین شاعری، دفترش کفن او خواهد شد و درواقع شاعر واقعی آنانی هستند که در راه آزادی و بیداری مردم دست از قلم برنداشته و جان خو را تقدیم بیان سخن حق و حقیقت و مبارزه با ستم و بیداد کرده‌اند، چراکه در سرزمین شاعر جزاء هر خطایی، مرگ است.

۴- مسئله فلسطین

مسئله فلسطین، تنها یک مشکل محلی، منطقه‌ای و یا حتی عربی نیست، بلکه یک معضل جهان اسلام است و تمام مسلمانان در سراسر جهان در برابر آن احساس مسئولیت می‌کنند. حوادثی که در فلسطین رخ می‌دهد قلب تمام مسلمانان جهان را به درد می‌آورد. با زور و اجبار سرزمین و وطن آنان را غصب کرده‌اند و ساکنان حقیقی آن سرزمین را مجبور به ترک خانه و دیار خویش

کرده‌اند. این مسئله‌ای است که از همان ابتدا توجه شاعران و نویسندگان عرب را به خود جلب کرده و مردم را به بیداری واداشته است.

احمد مطر نیز از جمله شاعرانی است که در لافتات خود در مورد فلسطین و ظلمی که بر مردم آن روا داشته می‌شود، اشعار زیادی سروده است. او در بسیاری از اشعار خود مرگ را نتیجه و پیامد اعتراض به این موضوع دانسته است و همواره برای او مرگ در راه آزادسازی میهن، از سازش با دشمنان شیرین‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است. به شکلی که او مرگ حقیقی را در سکوت در برابر این ظلم و سازش با اشغالگران دانسته و مرگ در راه آزادسازی وطن از چنگال صهیونیست‌ها را عین زندگی می‌داند، مطر در شعر "رؤیا ابراهیم" در مورد فلسطین و مرگ و زندگی این‌گونه می‌گوید:

«یا مولانا ابراهیم/اغمد سکتینک للمقبض/واقبض أجرك من أصحاب الفيل/لا تأخذك الرأفة فيه بدین البيت الأبيض/نقذ رؤیاك ولا تنجح للتأويل/لن ينزل كبش... لا تأمل بالتبديل/یا مولانا/إن لم تذبحه نذبحك/فهذا زمن آخر/تفدى فيه الكبش/إسماعيل...» (همان: ۲۳)

ترجمه: (ای مولای ما، ابراهیم/ چاقویت را تا دسته فرو کن/و پاداشت را از اصحاب فیل بگیر/طبق دین کاخ سفید، رأفت تو را نگیرد/رؤیایت را محقق کن و به تأویل متمایل نشو/گوسفندی نازل نخواهد شد... به تغییر امید نداشته باش/ای مولای ما/اگر آن را قربانی نکنی، ما تو را قربانی می‌کنیم/این، زمانه دیگری است/ که در آن اسماعیل را برای گوسفند قربانی می‌کنند!)

شاعر در اینجا با بینامتنی به داستان حضرت ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل، به مسئله مرگ و زندگی در سرزمین فلسطین اشاره می‌کند و در نگاه او مردم فلسطین هم‌چون حضرت اسماعیل هستند که برای گوسفندی چون اسرائیل قربانی می‌شوند. او با این مثال به قربانی شدن سرزمین فلسطین و ملت آن برای زیاده‌خواهی‌های ابرقدرت‌های جهان اشاره می‌کند و مظلومیت مردم فلسطین را که سرنوشت کشورشان با قربانی شدن و مرگ درهم‌آمیخته شده، به تصویر می‌کشد تا به دوگانگی جامعه جهانی در قبال مسئله فلسطین و حمایتی که ابرقدرت‌های جهان از اشغالگران غاصب ارن اشاره می‌کند و این‌که به جای آن که حامی مظلوم باشند حامی ظالم‌اند، پارادوکسی که در سخنی که شاعر خطاب به ابراهیم و دستور به ذبح اسماعیل می‌دهد خودنمایی می‌کند.

شاعر در شعر "القرصان" می‌گوید:

«یدعو قائلًا: صبرا/فالقينا بباب الصبر/آلافًا من القتلى/وآلافًا من الجرحى/آلافًا من الأسرى/وهذه الجمل رحمة الصبر/حتى لم يُطيق صبرا/فأنجب صبرنا: صبرا/وعدت الذات/لم يرجع لنا من أرضنا شبرًا/ولم يضمن لقتلنا بها قبرًا/ولم يلق العدا في البحر/بل ألقى دمانا وامتطى البحر» (همان: ۲۵)

ترجمه: (فراخواند و گفت: صبر کنید/و ما بر دروازه صبر هزاران کشته انداختیم/و هزاران مجروح را/و هزاران اسیر را/جنین، رحم صبر را تهدید کرد/تا آنجا که نتوانست صبر کند/و صبر ما صبری را به دنیا آورد/و بنده خویش را/که حتی یک وجب از خاکمان را به ما برنگرداند/و قبری را ایجاد نکرد که کشته‌های ما را در بر بگیرد/و دشمن ما را در دریا نینداخت/بلکه خون ما را ریخت/و بر دریا سوار شد.)

شاعر در این اشعار نیز به بازتاب صبر ۶۰ ساله در مسئله فلسطین اشاره می‌کند و بازتابی که جز مرگ بیشتری در پی ندارد. سرکردگان کشورهای عربی در مواجهه با مسئله فلسطین دائماً خواهان صبر بیشتر برای حل نهایی این معضل هستند، صبری که ثمری جز گرفتن جان‌های بیشتر نداشته و در تمام این مدت حتی یک وجب از خاک غصب شده را برنگردانده است و مدام

حق‌های بیشتری از آنان ضایع می‌شود و حتی برای قربانیان و جان باختگان‌شان نیز قبری وجود ندارد. مرگ و نیستی سراسر فلسطین را فرا گرفته و زندگی برای آنان معنایی ندارد، اما همچنان دژخیمان خواهان صبر بیشتر هستند. صبری که نتیجه آن مرگ بیشتر برای فلسطینیان است و نه دشمنان آنان. شاعر خود این صبر را عین مرگ می‌داند و زندگانی را در مقاومت در قبال غاصبان سرزمین فلسطین می‌داند.

احمد مطر با پیوند دادن حاکمان نالایق عرب با اربابان آمریکایی و اسرائیلی‌شان، در شعر "استغاثه" این‌ها را سه ضلع مثلث سرکوب و کشتار در کشورهای عربی دانسته و می‌سراید:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَمْوَاتٌ/فِي أَوْطَانِي/وَالْمَيِّتُ مَعْنَاهُ قَتِيلٌ. /قِسْمٌ يَقْتُلُهُ (أَصْحَابُ الْفِيلِ)/وَالثَّانِي يَقْتُلُهُ (إِسْرَائِيلُ)/وَالثَّلَاثُ يَقْتُلُهُ (عِبْرَائِيلُ)/وَهِيَ بِلَادٌ/تَمْتَدُّ مِنْ الْكَعْبَةِ حَتَّى النِّيلِ/وَاللَّهُ اشْتَقْنَا لِلْمَوْتِ بَلَا تَنْكِيلِ/وَاللَّهُ اشْتَقْنَا/وَأَشْتَقْنَا/ثَمَّ اشْتَقْنَا/أَنْقِذْنَا... يَا عِزْرَائِيلُ» (همان: ۱۰۳)

ترجمه: (مردم سه مرده در وطن‌هایم هستند/معنا معنایش کشته شده است/برخی را اصحاب فیل می‌کشند/دومی را اسرائیل می‌کشد/و سوم را عبرائیل می‌کشد/و این عبرائیل کشورهایی هستند/که از کعبه تا رود نیل گسترده هستند/به خدا قسم بدون طعنه مشتاق مرگ شدم/به خدا قسم مشتاق شدم/و مشتاق شدم/و سپس مشتاق شدم/ای عزرائیل... ما را نجات بده)

شاعر علاوه بر عاملان کشتار مردم عرب اشاره کرده و با زبانی طنز، آنان را عامل قتل مردم می‌داند و نه عزرائیل که از طرف خداوند مأمور قبض روح مردم است، درحقیقت شاعر تلویحاً بیان می‌دارد که در کشورهای عربی کسی به مرگ طبیعی نمی‌میرد، بلکه توسط یکی از اضلاع مثلث حکومت‌های خودکامه و سلطه‌گر عرب، آمریکای استعمارگر و اسرائیل اشغالگر کشته می‌شوند و درنتیجه این امر، آن قدر رنج و عذاب نزد شاعر فزونی یافته که خواهان مرگی بی‌عذاب و شکنجه است و آن را بهتر از زنده بودن می‌داند. در این‌جا هم زندگی در سایه‌سار چنین اوضاعی برای شاعر مرگ حقیقی است و تلاش برای رهایی از این اوضاع، هرچند به مرگ و شهادت ختم شود عین زندگانی است، زیرا شاعر عمیقاً به این سخن خداوند اعتقادی راسخ دارد که: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۹﴾ فَرَجِينِ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (آل عمران/۱۶۹-۱۷۰)

ترجمه: (هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، به آن‌چه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند، نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند)

۵- ستایش مقاومت

در طول تاریخ ترس از مرگ همیشه ازجمله عواملی بوده که مانع حرکت ملت‌ها شده و مردم به خاطر مرگ و ترس از آن در برابر ظلم‌ها، بدعه‌دی‌ها و جنایت‌ها سکوت اختیار کرده‌اند، اما در این میان بوده‌اند انسان‌های شجاعی که از مرگ نه‌راسیده و جان و زندگی خود را فدای تعالی کلمه حق کرده‌اند.

شاعر در شعر "حوار علی باب المنفی" می‌گوید:

«لقد جاوزت حدَّ القولِ يا مَطَرُ! ألا تدرى بأنَّكَ شاعرٌ بَطِرُ! تصوغ الحرفَ سَكِيناً وبالسَّكِينِ تَنْتَجِرُ! أجَلْ أدرى بآتى فى حسابِ الخانعينَ، اليومَ، مُنْتَجِرٌ ولكنَّ أيُّهم حَيٌّ وهم فى دورهم قُبِروا؟! فلاكفُّ لهم تبدوا ولا قَدَمٌ لهم تعدوا ولا صوتٌ، ولا سمعٌ، ولا بَصَرٌ! خِرَافٌ رَتَبهم غَلَفٌ! يُقالُ بأنَّهم بَشَرٌ! شبَّابُك ضائعٌ هَذراً! وجاهِدُك كُلَّهُ هَذراً! برملِ الشعرِ تبنى قلعةً! والمَدُّ مُنْحَسِرٌ! فإنَّ وافتَ خيولُ الموجِ! لا تَبْقَى ولا تَذَرُ! هُراءُ! ذاك أنَّ الحرفَ قبلَ الموتِ يَنْتَصِرُ! وعندَ الموتِ يَنْتَصِرُ! وبعدَ الموتِ يَنْتَصِرُ» (مطر، ۲۰۱۱: ۹۹)

ترجمه: (ای مطر تو از حد سخن تجاوز کرده‌ای/ مگر نمی‌دانی که تو شاعر بی‌احتیاطی هستی/ که از حرف، چاقو می‌سازی/ و با آن چاقو خودکشی می‌کنی؟! چرا، می‌دانم که من امروز در تصور بزدلان خودکشی می‌کنم، ولی کدام یک از آن‌ها زنده‌اند درحالی که در خانه‌هاشان به خاک سپرده شده‌اند؟! زیرا نه دستی از آن‌ها پیداست/ و نه از آن‌ها پایی حرکت می‌کند/ و نه صدایی، و نه گوشی و نه چشمی/ آنان گوسفندانی‌اند که پروردگارشان علف است/ و می‌گویند که انسان هستند! جوانی‌ات به هدر رفت/ و تمام تلاشت هدر رفت/ تو با شن‌های شعر قلعه می‌سازی/ درحالی که مد در حال فرورفتن است/ اگر اسب‌های موج به آن برسند/ هیچ چیزی باقی نخواهد گذاشت/ این مزخرف است/ چرا که حرف قبل از مرگ پیروز می‌شود/ و نیز در هنگام مرگ/ و بعد از مرگ پیروز می‌شود)

این اشعار به صورت گفت‌وگویی میان مردمی است که از ترس جان خود سکوت کرده‌اند و شاعر که اشعار مقاوم خود را چونان خنجری بر گلولی سازش طلبان و حاکمان نالایق عرب فرومی‌کند گویی با این کار خود، به استقبال مرگ می‌رود، آنان سعی دارند که مطر را از سرودن این گونه اشعار بر حذر دارند و به گمان آن‌ها این رفتار مطر نوعی خودکشی است و این گونه اشعار را به ساختن قلعه‌ای شنی تشبیه می‌کنند که با برخورد موج بر آن چیزی از آن باقی نخواهد ماند، اما مطر ترسی از مرگ ندارد و هیچ‌گاه ترس از مرگ باعث نمی‌شود که از گفتن حقایق دست بردارد. او بر تأثیری که اشعار بر توده مردم می‌گذارند ایمان راسخ داشته و باور دارد که واژه‌ها تأثیر شگرف خود را خواهند گذاشت و لذا آن را از هر اسلحه‌ای قوی‌تر می‌داند. مطر در شعر خود، انسان‌های ساکتی را که به ذلت تن داده‌اند و از مرگ در راه حق هراس دارند، به حیوانات علف‌خوار و مردگانی که هیچ علایم حیاتی جز نفس کشیدن ندارند، تشبیه می‌کند. زیرا وی عقیده‌ای محکم دارد که زندگی واقعی در تلاش برای احقاق حق و دفاع از وطن و مظلوم و مبارزه با استبداد و استعمار و ستم نهفته است هرچند که این تلاش به مرگ بیانجامد و کوتاهی در این امور مرگ حقیقی است، هرچند ظاهراً باعث حفظ جان آدمی شود و چنین انسانی مرده‌ای است که تنها نفس می‌کشد.

نتیجه‌گیری

احمد مطر شاعری وطن‌پرست و مقاوم است که جان و جوانی و زندگیش را فدای باورها و مبارزاتش کرده و مرگ را به زندگی با خفت و خواری ترجیح می‌دهد. برای او مرگ هنگامی است که او زنده باشد ولی میهن بزرگ عربی‌اش به تاراج رود، زنده باشد ولی نتواند رنج‌ها و مصیبت‌های جهان عرب را به تصویر بکشد و مردم را به قیام و نهضت فرا بخواند، زنده باشد ولی نتواند سخنگوی ملتش باشد. لذا از نظر احمد مطر مرگ و زندگی چیزهایی فراتر از مفهوم رایج دارند، زیرا سستی مردم عرب در قبال ظلم و ستم و بیداد حاکمان مزدور و نالایق، متجاوزان اشغالگر و مستبدان و مستعمران و قبول ذلت و خواری از نظر احمد مطر مرگ حقیقی است و اکنون با توجه به شرایطی که جوامع عرب در آن به سر می‌برند، مرگ عنصر جدایی‌ناشدنی جامعه عرب است. او به گونه‌ای خلاصی از دردها و رنج‌ها و خفقان جامعه و دست‌یابی به آزادی و عزت را زندگانی حقیقی می‌داند هرچند که این تلاش و قیام به شهادت و مرگ اشخاص بیانجامد. شاعر با درهم‌آمیختن مرگ و زندگی، مفاهیمی چون اختناق جامعه و نالایقی حکام، نبود آزادی

بیان، نابودی جامعه، مسئله فلسطین و مقاومت را به شکلی بهتر برای خواننده به تصویر کشیده تا بتواند همگان را برای قیام و مبارزه علیه ستم و بیداد فرا بخواند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، مهدی؛ و رمضان رضایی، (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). «تحلیل مسئله فقر در شعر احمد مظهر از منظر جامعه‌شناسی ادبیات»، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی**، جلد ۶، شماره ۱۳، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۳. اکبرزاده، فریبا؛ و مهدی دهباشی؛ و جعفر شانظری، (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر»، **الهیات تطبیقی**، سال ۵، شماره ۱۱، (صص ۱-۲۰).
۴. حیدریان شهری، احمدرضا، (بهار ۱۳۹۳)، «پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی احمد مظهر»، **لسان مبین**، جلد ۱، شماره ۱۵، (صص ۱-۲۳).
۵. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷ ش)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. زارع درنیا، عیسی، (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های مشترک پایداری در اشعار احمد مظهر و نصرالله مردانی»، **مطالعات ادبیات تطبیقی**، سال سیزدهم، شماره ۴۹، (صص ۱۷۳-۱۹۴).
۷. سعدون‌زاده، جواد، (پاییز ۱۳۸۸)، «مظاهر ادب المقاومة فی شعر أحمد مظهر»، **ادبیات پایداری**، جلد ۱، شماره ۱، (صص ۵۱-۷۱).
۸. غنیم، کمال احمد، (۲۰۰۶)، **عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مظهر**، القاهرة: دارالغریب.
۹. قاسمی حاجی‌آبادی، لیلا، (۱۳۹۰)، «مرگ و زندگی در شعر شاعران عربی»، **دانشنامه آزاد**، دوره ۴، شماره ۷۹، (صص ۹۹-۱۱۴).
۱۰. متز، تدئوس، (۱۳۸۸)، **آثار جدیدی درباره معنای زندگی**، مترجم کتاب: محسن جوادی (کتاب: معنای زندگی)، جمعی از نویسندگان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. مظهر، أحمد، (۲۰۱۱)، **المجموعۃ الشعریة**، بیروت: دارالحریة.
۱۲. نجات، حمید، (۱۳۹۴)، **بررسی تطبیقی درونمایه اعتراض در شعر احمد مظهر و علیرضا قزوه**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه لرستان، استاد راهنما: محسن حسینی مؤخر.
۱۳. نوبخت، علی، (۱۳۹۷ ش)، **بررسی تطبیقی مضامین مرگ و زندگی در اشعار احمدشوقی و فریدون مشیری**، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، استاد راهنما: حمید ولی‌زاده.